

بررسی تحلیلی افکار عرابی

در اثبات عصمت پیامبر اعظم

شهاب کاشفی
کارشناس ارشد علوم قرآنی و حدیث

مقدمه

با بررسی حیات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و تدبیر در آیات نورانی قرآن کریم یک پدیده به عنوان شاخص و ممیزه‌ی دین مبین اسلام از فراوانی بیشتری نسبت به سایر تعالیم آن برخوردار است و آن توجه به علم و دانش و لقاء امور علمی و عقلی است و این توجه از آیات اولیه نازل بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در سوره علق شروع و با نزول سایر آیات و سوره تداوم می‌یابد همچنین سیره و سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مشحون از روشنگری و تشویق به فراگیری علوم به ویژه علوم مفید می‌باشد. به تبع این امر، حیات قرون متمادی مسلمین از نظر علمی دارای فراز و نشیب‌های متعددی می‌باشد.

هر گاه گرایش‌های علمی و عقلی در جامعه به انزوا کشیده شده است و افراد جامعه به خرافات و عقاید باطل و شبهات گرایش پیدا نموده‌اند، جهالت کام مسلمانان را به تلخی کشانده است و هرگاه لوح عقول اُمم و جوامع مسلمان از کدورت

خرافات و زنگارهای عقاید باطله پیراسته و پاک گردیده، شاهد شکوفائی حیات علمی و اعتقاد عقلانی در عرصه های متعدد بوده ایم.^(۱)

بدون تردید شناخت علل یا عوامل گرایش به اعتقاد عقلانی و حیات علمی و مبارزه با عوامل خرافات و پیراستن چهره ی دین از آلودگیها می تواند در احیاء علمی و فرهنگی مسلمانان تأثیر به سزائی داشته باشد. ما در این مقاله برآنیم تا ضمن طرح یکی از خرافات به نقد و بررسی علمی و عقلی آن پرداخته و ساحت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از دسایس خرافی و اسرائیلی پیراسته و عصمت آن وجود اعظم را اثبات نمائیم.

کلید واژه: تاریخچه ی افسانه ی گرانیق؛ اصنام عرب؛ مستشرقین و افسانه گرانیق؛ تحلیل افسانه ی گرانیق از منظر قرآن کریم.

❁ تاریخچه ی افسانه ی گرانیق:

ضرورت طرح موضوع افسانه ی گرانیق در سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وقتی مشخص می شود که نظری بر آثار و تحقیقات مستشرقین و خاورشناسان غیر مسلمان پیرامون قرآن کریم و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیندازیم. و خالی از تعصبات اعتقادی از آنها سؤال کنیم که چرا اصول و حقایق روشن دین اسلام و شخصیت ممتاز نبوی صلی الله علیه و آله را رها کرده و با توجه به خرافات که منشأ آن چیزی غیر از تفکرات توطئه آمیز یهود و نصارا نبوده خواسته اید با تلاشی گسترده و با لعاب های علمی شخصیت رسول الله صلی الله علیه و آله را در هاله ای از ابهام فرو برده و با برجسته کردن پاسخ های متقن قاطبه ی علما و اندیشمندان جهان اسلام را که با استدلالهای علمی و عقلی خود در قرون متمادی ساحت قرآن و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از خرافات و اوهام و جعلیات اسرائیلی پیراسته اند و نقد حرف های خرافی و توطئه آمیز خود را بر نمی تابید.

زمینه ی پیدایش افسانه ی غرائق

افسانه ی غرائق توسط علمای یهودی و به جهت ایجاد شبهه نسبت به قرآن و شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و زیر سؤال بردن چهره ی عصمت رسول الله صلی الله علیه و آله ساخته شده و بالعاب های گوناگون پرداخته و بیان گردیده است. (۲)

اگر چه این پدیده در آثار برخی از مفسران ساده نگر که به نقل اسرائیلیات پرداخته اند نفوذ کرده ولی اندیشمندان و محققان و قرآن پژوهان نکته بین با ظرافت تمام از همان بدو نشأت گرفتن این افسانه، عرصه را بر آن تنگ کرده و ضمن خنثی سازی این توطئه به نقد عالمانه ی آن پرداخته اند.

ابن کلبی مورخ خبیر قرن دوم می نویسد: «بت پرستان قریشی در هنگام طواف در مکه می گفتند: «اللات والعزى وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى؛ فَأَنهَآ الْغُرَابِيُّ الْعُلَى مِنْهَا الشَّفَاعَةُ تَرْجَى.» قریش اعتقاد داشت که این بت ها دختران خداوند هستند و نزد او شفاعت می کنند. وقتی خداوند محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را در میان آنها مبعوث به رسالت کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آیات نازل قرآنی در مقابل اعتقادات باطل آنها ایستاد و با گفتار مشرکانه و جاهلانه ی قریشیان هنگام طواف برخورد کرد و آیات قرآن را تلاوت فرمود:

﴿ أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿۱﴾ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى ﴿۲﴾ أَلكُمُ الذَّكْرَ وَلَهُ الْأُنثَى ﴿۳﴾ تَلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى ﴿۴﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ﴿۵﴾ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأُنُفُسُ...﴾ (۳)

«ای مشرکان آیا بت های لات و عزی و منات را دیدید و فهمیدید که آنها جمادی بی نفع و ضرر هستند. آیا شما را فرزند پسر است و خدا را فرزند دختر در این صورت این تقسیمی غیر عادلانه و نادرست است ای مشرکان اینها جز نام هائی که شما و پدرانتان بر آنها نهاده اید چیز دیگری نیست و خدا هیچ دلیلی بر معبودیت آنها نازل نفرموده است و مشرکان از چیزی جز گمان باطل و هوای نفس فاسد خود پیروی نمی کنند...»

زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله اقدام به تلاوت آیات سوره ی نجم نمودند، مشرکان طبق

برنامه و عادت همیشگی اقدام به جار و جنجال کردند تا مانع رسیدن صدای تلاوت قرآن پیامبر ﷺ به مردم گردند. از طرف دیگر مشرکان گفتار مشرکانه و جاهلانه خود را تکرار می کردند.

کسانی که در فاصله دورتری از رسول خدا ﷺ قرار داشتند گمان کردند که قائل این عبارات رسول خدا بوده است.^(۶) در پی این تصور باطل داستان سرایان یهودی که پیوسته مترصد فرصت بودند به ساخت این افسانه ی دور از حقیقت پرداختند تا به اغراض خود برسند.

در سند این افسانه که خود در هاله ای از ابهام است وجود اسرائیلی پردازان یهودی الأصل مدینه یعنی « محمد بن کعب » قرظی که از قبيله بنی قریظه یهودی بود وجود دارد که با همکار دیگرش « وهب بن منبه » در کنار مسجد رسول الله ﷺ داستان های یهود و نصارا را در خصوص قصص انبیاء جعل و اذهان عوام القاء می کردند.

❁ عصمت شکنی از قرآن و رسول الله ﷺ :

در این مقال نگاهی گذرا بر آنچه برخی اسرائیلیات پردازان ذیل آیات مربوطه در سوره ی نجم بدان پرداخته اند می اندازیم .

ابن جریر طبری از محمد بن کعب قرظی و محمد بن قیس نقل می کند که : روزی رسول اکرم ﷺ در مجمعی از مجامع ، کنار قریش حاضر شد در حالی که آروز می کرد چیزی بر او نازل نشود که باعث تنفر و انزجار قریش باشد.

در آن حال آیات سوره نجم نازل شد و پیامبر قرائت می کرد تا به آیه ای که نام بت های مشرکین در آن بود رسید: ﴿ أفرأیتم اللات والعزی ومناة الثالثة الأخری ﴾ در اینجا شیطان این دو جمله را بر زبان پیامبر ﷺ القاء کرد: « تلك الغرانیق العلی واده شفاعتهن لتُرَجی » و آن حضرت آن دو جمله را بر زبان جاری ساخت و سپس ما بقی آیات سوره نجم را قرائت کرد و در پایان سوره سجده کرد ؛ پس کفار قریش هم با او سجده کردند و از آنچه پیامبر ﷺ گفته بود خوشنود شدند و

به پیامبر گفتند: حالا که تو نیز برای بت های ما سهمی قرار داده ای ما با تو همراه هستیم.

پس از این واقعه جبرئیل نزد آن حضرت آمد و پیامبر سوره نجم را بر جبرئیل عرضه داشت چون به آن دو جمله القاء شده شیطان رسید، جبرئیل گفت من که این دو آیه را بر تو نازل نساخته ام، پس پیامبر فرمود: من بر خدای خود افتراء بسته ام و چیزی به خداوند نسبت داده ام که نگفته است؟ به همین مناسبت خداوند این آیات را بر آن حضرت نازل فرمود:

﴿وَأَن كَادُوا لَيَفْتَنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرًا...﴾^(۵) « و چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کردیم ، گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی بگیرند .»

کفار قریش باشنیدن نسخ القائنات شیطان از طریق آیات ۵۲-۵۳ سوره ی حج از اسلام و مسلمانان روی گردان شدند.^(۶)

این افسانه جعلی را تاریخ طبری، طبقات ابن سعد و اسباب التنزیل و لقدی نقل کرده اند و همین نقل مورد استناد نویسندگان و مستشرقین و خاورشناسان قرار گرفته است تا آنها هم همچون توطئه گران یهودی به عصمت شکنی از قرآن و رسول الله ﷺ پرداخته و مسلمانان را مورد طعن قرار دهند.

❁ اصنام عرب :

با دقت در تاریخ اعتقادات عرب به فراوانی بت ها و اصنام عرب بر می خوریم که هر کدام در آداب و رسوم عرب جاهلی نقش به سزایی داشته اند. قدر مشترک و مبانی اعتقادی عرب جاهلی در قبل از اسلام سه محور اصلی می باشد که تحت عناوین « لات، عزی و منات» مطرح شده اند.^(۷)

در اعتقاد عرب جاهلی « لات مادر خدایان و منات خدای سرنوشت و مرگ» بوده اند.^(۸) علاوه بر این بتها ، هر قبیله ای، بتهایی قبیله ای و خانگی به تعداد روزهای سال داشتند و آنها را می پرستیدند.^(۹)

اعراب جاهلی معتقد بودند که بتها دختران خدا هستند و یا به تعبیری فرشتگان پروردگارند که واسطه و عامل انتقال حوائج آنان به درگاه خداوند می باشند.^(۱۰) حضرت حق تبارک و تعالی طی آیات سوره نجم این اعتقاد سخیف را به باد استهزاء گرفته^(۱۱) و با ایجاد استفهام به بیداری فطری آنان پرداخته است از آنجا که عرب جاهلی با شیندن خبر تولد دختری، حالشان دگرگون می شد و آن دختر را عیب و ننگ می دانستند و زنده به گور می کردند و خداوند به آنها می فرماید: «از یک طرف دختران را زنده به گور کرده و از داشتن آنان ننگ دارید و از طرف دیگر فرشتگان را دختران خدا می دانید و از آنان تمثال‌هایی به اشکال متعدد تحت عنوان بت تراشیده معبود خود می گیرید و در رفع حوائج به آنها متوسل شده و حاجات خود را از آنها می طلبید؟!» (۱۴،۱۳،۱۲)

❁ مستشرقین و افسانه‌ی غرائق:

تحدی قرآن هیچگاه محدود بر طلب مبارز در هم‌آوردی با خود نبوده بلکه سراسر هستی اسلام اعم از مبادی و اصولی که مردم را بدان خوانده تا حیات سیاسی، فرهنگی، علمی و اعتقادی رسول الله ﷺ و عصمت آن حضرت خود از نوعی تحدی و مبارزه طلبی برخوردار است. از این که دین اسلام دین علم و عقل بوده و در تمام ازمه بستر مناسبی جهت نقد و بررسی ارکان خود مبتنی بر استدلال و استنتاجات عقلی برای همگان فراهم نموده است، بدان مباحثات می کنیم.

از اینکه مستشرقین و خاور شناسان به اسلام شناسی علاقه مند هستند مفتخریم اما نگرانی تأسف بار آن است که دانشمندان و روشنفکران غیر مسلمان، دقت و ظرافت عقلانی خود را در پژوهش‌های اسلامی قربانی تعصب حاصل از دین‌گریزی کلیسایی نموده و حاصل زحمات خود را در امور پژوهشی، فدای آن امر کرده اند.

خاور شناسانی از قبیل «سرویلیام موئر»، «مونگمری وات» و «تئودور نلدکه» که

در راه شناخت اسلام و زندگانی رسول الله جستجوی فراوانی داشته اند، از قضایائی مانند افسانه غرانیق به مثابه تله انفجاری استفاده کرده اند به نحوی که «سر ویلیام موئر» افسانه غرانیق را از مسلمات تاریخ شمرده است.^(۱۵)

در مباحث رویارویی غرب با اسلام مشاهده می کنیم که چگونه غربی ها به شناخت دین و فرهنگ جوامع شرقی به ویژه مسلمین پرداخته و پیوسته درصدد یافتن نکات و مجهول و عجایب افسانه ای از حیات فکری و اعتقادی آنان برآمده، که عقل سلیم از پذیرش آن ناخرسند می گردد.

هرگاه آنان با این گونه خرافات ابهام برانگیز مواجه می شوند تمام هم خود را بدان معطوف کرده، کینه و بغض خود را در آن زمینه فرونشاندند و با بر جسته جلوه دادن ابهامات اغراض شوم خود را فعلیت می بخشند.

در این میان شخصی به نام «سُوعی» کشیش بلژیکی، که پیرامون اعتقادات مسلمین تحقیقاتی انجام داده است را مشاهده می کنیم؛ وی آن چنان برضد اسلام با تعصب فراوان سخن می گوید گوئی که تعصب، چشم، عقل، منطق، بصیرت و همه چیز او را به طور کلی کور کرده است.

توطئه حماقت گویی «سلمان رشدی» در تراژدی آیات شیطانی در همین مسیر است^(۱۶).

سوعی (کشیش بلژیکی) کتابی را در رابطه با افسانه غرانیق به نام «آیات برگرفته از القائنات شیطان» منتشر ساخته و از آغاز تا انجام آن به قلب حقایق پرداخته است.

هرچند عقل به دور از تعصب، به وضوح تناقضات آن را درک می کند و به افسانه بودن غرانیق اذعان می نماید^(۱۷)، اما نگرانی آنجاست که اگر مسلمان نواندیشی و جوان نکته سنج با این سوال مواجه شود که شیطان بر زبان رسول الله ﷺ جملاتی را القاء کرده و وی تا پایان همان روز متوجه این قضیه نشده و جبرئیل امین علیه السلام او را بدان امر واقف نموده!

پیداست که این امر همچون سم مهلکی بنیان اعتقادات و ایمان و قداست آنان را

تکان داده و آسیب پذیری هر مسلمانی را قطعی نموده به نحوی که ترمیم آن به سهولت امکان پذیر نخواهد بود.

از آنجاکه در اینجا درصدد تبیین بیشتر القائات غیرمنصفانه و به دور از علم خاورشناسان نیستیم به ذکر این موارد اکتفا کرده، تحقیق پیرامون آن را به محققان گرامی محول می‌کنیم.

❁ تحلیل افسانه‌ی غرائق :

(۱) تناقض افسانه از منظر قرآن:

بدون تردید تواتر لفظی آیات قرآن از آغاز نزول تا امروز مورد اتفاق نظر کسانی است که در شناخت الفاظ و فصاحت و بلاغت متون از تخصص وافعی برخوردارند. از آنجا که عرب در عصر نزول از فصاحت و بلاغت کافی برخوردار بود و نام آورانی اعم از مشرکان و کسانی که به ندای رسول خدا ﷺ پاسخ به اجابت گفتند و در این زمینه نام آورانی دارای هوش و نکاوت بودند، به درستی در همان اوان به اعجاز لفظی قرآن و عدم تناقض در آیات از جهت معنا و حقیقت اذعان و اعتراف نمودند.

لذا با تدبیر در سوره ی نجم در می‌یابیم که در همان آیات اولیه، خداوند با سوگند یاد کردن، گمراهی را از ساحت پیامبر اکرم ﷺ می‌زداید^(۱۸) و با آیات سوم و چهارم همین سوره، وحی بودن سخنان آن حضرت و دوری و برائت ایشان از سخنان هزل تثبت فرموده است و پس از این مطالب، آموزگار و حیانی، رسول خدا ﷺ که کلام حضرت حق را بر باطن آن حضرت نازل می‌کند با «شدید القوی» بودن توصیف می‌فرماید.^(۱۹)

این در حالی است که صدر سوره به شدت در مقام تثبیت و تأیید آن حضرت اختصاص یافته و پس از آن با نزول آیات ۲۲-۱۹ به سرزنش و منکوب نمودن اعتقاد به بت‌های سه گانه پرداخته شده است.

حال قدر مسلم آن است که با فرض پذیرش عبارت: «فانهن الغرائق العلی و ان

شفاعت‌هن لترجی» باید به تناقض آشکار آیات اولیه ، با این عبارت اذعان نمود. حال سؤال آن است که یا باید پذیرفت آیات صدر سوره مورد تعرض و جعل قرار گرفته که با عبارت غرائق قابل تطبیق نیست یا اینکه عبارت مذکور را زائده‌ی غیر معقول در متن وحی تلقی کرد.

همان طور که قبلاً گفته شد آیات، واژه ها و اصطلاحات قرآنی مورد وثوق و تواتر سخن‌سنجان از آغاز وحی تا کنون بوده است، لذا امکان تعرض و جعل در آیات نخستین سوره نجم ، سالبه‌ی به انتفاء موضوع بوده و سخن پیرامون آن صرف وقت است.

لذا با قطعیت، عبارت غرائق هیچگونه رابطه‌ی حیاتی و تناسب ادبی با سایر آیات هم سیاق با خود ندارد. از سوی دیگر چگونه می توان پذیرفت خداوند در آغاز همین سوره پیامبر خود را مورد تأیید قرار داده اما ناگهان وی را رها ساخته، بستر مناسبی جهت دخالت شیطان و دستبرد به ساحت وحی را فراهم نموده باشد؟! و یا اینکه چگونه می‌توان قبول کرد طی آیاتی خداوند بتان مشرکان را به باد استهزاء گرفته، اما ناگهان به تکریم و بزرگداشت آنان پرداخته باشد؟!

آیا این تهافت فقط باید در این چند آیه اتفاق افتد و اثری از این امر در سراسر قرآن و آیات آن مشاهده نشود؟! آیا اگر عرب عالم به فصاحت و بلاغت، همزمان با مدح ، به ذم شخص واحدی می پرداخت این اجتماع نقیضین صفات مورد پذیرش مبتدیان فصاحت و بلاغت قرار می گرفت؟! چگونه پیامبر اسلام که افصح عرب است خود متوجه این تناقض در گفتار حیاتی نشد؟!

نیز با تدبر در آیات سوره ی "الحاقه" در می یابیم که خداوند پس از بیان حالت اهل دوزخ و اهل بهشت با سوگند یادکردن، آیات وحی را کلام رسول کریم دانسته و در شعر و سحر بودن آن دفاع نموده و آن را تنزیلی از طرف پروردگار عالم می داند. (۲۰)

سپس با تأکید و شدت بیان می فرماید:

﴿ وَ لَوْ تَقُولُ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴾ (۲۱)

« اگر پیامبر سخنی به دروغ بر ما می بست ما او را به قدرت می گرفتیم و شاهرگش را می بریدیم...»

با توجه به اینکه آیه فوق در سال سوم بعثت و قبل از واقعه فرضی غرانیق نازل شده چگونه امکان دارد رسول خدا قولی به حضرت حق بسته و بعد از یک روز آن را انکار کند و خداوند نیز به راحتی و سهولت از خطای آن حضرت بگذرد؟ علاوه بر این مطلب آیا خداوند در سوره حجر آیه ۹ نفرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُ الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ نَحَافِظُونَ﴾؟ طبق این آیه خداوند تضمین صیانت از قرآن را بر عهده گرفته، حال آیا معقول است که او شیطان را در این عمل رها کرده، قدرت تسلط او بر حضرت جبرئیل امین ببخشد و عقل رسول خدا صلی الله علیه و آله را از نفوذ القاء شیطان مصون نگرداند؟!

در اینجا قضاوت و داوری را به عقول بیزار از تعصب خاور شناسان و محققین گرامی می سپاریم و ضمن توصیه به تدبیر در تاریخ عمیق قرآن، تفکر در موضوع افسانه ی تخیلی غرانیق را به آنان واگذار می کنیم. افسانه پردازان و اسرائیلیان در جهت اثبات بافته های تخیلی خود به آیات ۷۵-۷۳ موسم به آیات تثبیت در سوره اسراء استناد جسته اند. آنها می گویند: اگر بحث غرانیق و دخالت شیطان در القاء وحی ساختگی است، چرا خداوند در آیاتی به تذکر و یادآوری به پیامبر پرداخته و به تثبیت شأن و منزلت آن حضرت اشاره کرده است؟

خداوند می فرماید: ﴿وَإِنْ كَانُوا لَيَفْتُنُّوكَ عَنِ الذِّمِّي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لَتُنْفِرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِنَّا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿۷۵﴾ وَ لَوْلَا أَنْ تَبْتَئَا لَقَدْ كِدْتُمْ تَرَكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿۷۶﴾ إِذَا لَأَذْنَاكَ ضَعْفَ الْحَيَوةِ وَ ضَعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿۷۷﴾﴾

ظاهر آیات حکایت دارد که خداوند خطاب به رسول خود فرموده است: « نزدیک بود از آنچه وحی به سوی تو فرستادیم فریبت دهند و بر ما دروغ ببندی در این حال مشرکان تو را دوست خود گرفته و اگر خداوند پیامبر خود را استوار و پا بر جا نمی داشت، نزدیک بود حضرت به سوی مشرکان تمایل پیدا کند در این حال بود که وی مورد غضب خداوند در حیات دنیا و آخرت قرار می گرفت.»

ظاهر سیاق می رساند که مراد از «الذی أوحینا إلیک» قرآن باشد و این مؤید روایاتی است که در شأن نزول آیات وارد شده که مشرکین از رسول خدا ﷺ در خواست کردند که دست از بدگویی خدایان ایشان بردارد و غلامان و کنیزان بی شخصیت ایشان را که مسلمان شده و به وی گرویده اند از خود دور کند. و معنای آیه این است که مشرکین نزدیک بود تو را بلغزانند و از آنچه به تو وحی نمودیم منحرفت کنند تا سیره ای مخالف آن پیش گیری و اعمالی بر خلاف آن انجام دهی و بدین وسیله اقتزایی به مابیندی. و معنای آیه ۷۴ همین سوره این است که اگر «خداوند با عصمت خود پیامبر را پایداری نمی بخشید، حضرت به مشرکان میل پیدا می کرد و پس رسول خدا ایشان را اجابت نکرد و بدانان میل ننمود».^(۲۳)

با دقت در مضمون آیات یاد شده متوجه می شویم این آیات در مقام اثبات عصمت آن حضرت برآمده است و اگر عصمت که همان عنایت الهی و روشن گر راه پیامبران است شامل حال انبیاء نبود لغزش و انحراف به سوی بداندیشان امکان داشت.^(۲۴)

«محمد حسین هیکل» در این مورد می گوید: تمسک جستن به آیه تثبیت نتیجه معکوس می دهد. زیرا آیه از وقوع لغزش حکایت نمی کند، بلکه از ثبات پیامبر که مورد عنایت پروردگار قرار گرفته است حکایت دارد. لذا آیه تثبیت دلالت دارد بر این که لغزشی انجام نگرفته و این به دلیل «لولا» امتناعیه است که اگر خداوند پیامبر را ثابت قدم نمی کرد و چنین اتفاقی می افتاد.^(۲۵)

همانطور که «ابن جریر طبری» گفته است با این اتفاق پیامبر مغموم و دل نگران بوده و پیوسته خود را مورد سرزنش قرار می داد. بر همین اساس خداوند جهت تسلی خاطر آن حضرت، آیه ۵۲ سوره حج را نازل کرد و فرمود:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلَمَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ این آیه گویای این حقیقت است که هر صاحب شریعتی در این آرزوست تا کوشش وی نتیجه بخش باشد، اهداف و خواسته های او جامه عمل بپوشد، کلمه الله در زمین مستقر شود، ولی شیطان

پیوسته در راه تحقق این اهداف عالیّه سنگ اندازی می کند و سدّ راه به وجود می آورد^(۲۶).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز از این قانون مستثنی نبود او برای پیشبرد مقاصد عالیّه خود نقشه هایی داشت و برای تحصیل آرزوهای خود مقدماتی می چید و قرآن این حقیقت را با آیه مذکور بیان نموده است.^(۲۷)

لذا آن گونه که این آیه دستاویزی برای تحریف‌گران و خاورشناسان گردیده، جهت اثبات ادعا بدان تمسک جسته اند نیست، بلکه آیه درصدد بیان مضامینی برتر از آن است که ایشان درصدد اثبات آن می باشند. در پایان این مبحث اشاره ای به بیانات تفسیری «علامه طباطبایی» ذیل این آیه می پردازیم؛ «علامه طباطبایی» واژه ی «تمنی» در آیه ۵۲ سوره حج را به دو طریق معنا کرده است. وی ابتدا می گوید:

« کلمه «تمنی» به معنای این است که آدمی آنچه را آرزو دارد و دوستش می دارد موجود و محقق فرض کند حال چه اینکه ممکن باشد یا نباشد. معنای دیگر «تمنی» فرض و تقدیر است که این کلمه گاهی به معنای قرائت و تلاوت می آید. اگر «تمنی» را حمل بر معنای اول کنیم تفسیر آیه این است که ما هیچ پیامبر و رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر این که هر وقت آرزویی کرد و رسیدن به محبوبی را که با پیشرفت دینش بود و یا جور شدن اسباب پیشرفت آن بود و یا ایمان آوردن مردم به آن بود فرض می نمود، شیطان در تمنی او القاء می کرد و در آرزویش دست می انداخت این گونه که مردم را نسبت به دین او وسوسه می کرد، و ستمکاران را علیه او و دین او تحریک می نمود و مفسدین را اغواء می کرد و بدین وسیله آرزوی او را فاسد و سعی او را بی نتیجه می ساخت ولی سرانجام خدا آن دخل و تصرفات شیطان را نسخ و زایل می نمود.

اما اگر بنا بر معنای دوم «تمنی» باشد، معنای آیه چنین است که ماقبل از تو هیچ پیامبر و رسولی نفرستادیم مگر آن که وقتی چیزی از آیات خدای را می خواند شیطان شبهه هایی همراه کننده به دل‌های مردم می افکند و ایشان را وسوسه می

کرد تا با آن آیات مجادله نموده، ایمان مؤمنین را فاسد سازد ولی خداوند شبهاتی که شیطان به کار می برد باطل می کرد.» (۲۸)

۲) تناقض افسانه از منظر عقل:

با تدبیر در حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قبل و بعد از بعثت ایشان، می توان به ذکاوت، تیز هوشی و کاردانی آن حضرت اذعان نمود. تدبیر وی در نصب حجرالأسود در سنین جوانی و قبل از بعثت که هرآن قریش را آبستن فاجعه ای کرده بود و مدیریت صحیح ایشان در سفرهای تجارتي از امور متواتر تاریخی در حیات قبل از بعثت ایشان به شمار می رود. اتخاذ مواضع قاطع که شاکله ی مدیریت کلان می باشد در زمان آغاز دعوت و رسالت، موضع گیری صحیح در برابر پیشنهادها و تطمیع عرب جاهلی، قدرت جسارت و مقاومت در برابر هجوم مشرکان در قبل از هجرت، و سبک رهبری جامعه نوپنیا د مسلمان و گذر از بحرانهایی که از طرف مشرکان جهت عقب ماندن حرکت رهایی بخش اسلام به کار گرفته می شد و هزاران نمونه از این امور حاکی از خردمندی انکار ناپذیر آن حضرت می باشد. طبق اعتقاد امامیه، انبیاء در قبل از بعثت دارای درجه ی عصمت و طهارت روح و دوری از معصیت و مصون از خطا و اشتباه می باشند. اصولاً عصمت پدیده ای است که به واسطه تزکیه و خودسازی با بهره مندی از ذکاوت عقلی از ناحیه ی خداوند بر قلب اولیاء تجلی می یابد. لازمه ی بعثت انبیاء مصونیت از خطا و اشتباه در امر دریافت و ابلاغ و عمل به وحی است در غیر این صورت از آنان سلب اعتماد شده، انزجار قطری پیروان آنان را در پی خواهد داشت. (۲۹)

حال سؤال این است چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله به درجه ی کاملی از عصمت نائل آمده و در دریافت و ابلاغ و عمل به وحی تا زمان نزول آیات سوره نجم معصوم بود و برای لحظاتی فاقد این درجه شده، متوجه القاء شیطان نشد تا این که جبرئیل امین وی را متذکر گردید؟! با فرض صحت افسانه، می توان شنیع ترین مراتب جهل که ناآگاهی به وحی خداوند است به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داد.

چگونه امکان دارد آن حضرت که از سرچشمه ی علم خداوند سیراب باشد و هیچگاه از روی هوی سخنی بر زبان نرانده و از سوی جبرئیل امین آموزش دیده و مراتب قرب را چنان طی کرده که مصداق ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^(۳۰) گردیده نسبت به آنچه شیطان بر وی القاء می کند جاهل است و قدرت تشخیص وحی از القاء شیطانی از او سلب می گردد؟

آیا خداوند در سوره ی اسراء آیه ی ۶۵ که می فرماید: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ خطاب به شیطان نفرموده است که: «تو بر بندگان خاص من تسلط نداری و محافظت خداوند آنان را در برابر دسیسه های ابلیس کفایت می کند»؟!

نیز با آیه ۹۹ از سوره ی نحل که می فرماید: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ بر عدم تسلط شیطان بر مؤمنین و متوکلین به خداوند با قاطعیت تأکید نفرموده است؟! چگونه است خداوند که وکالت این امور را بر عهده گرفته است، از تسلط شیطان در حین نزول آیات سوره ی نجم غفلت ورزیده، ساحت عصمت پیامبر ﷺ از دسیسه ابلیس آلوده گردیده است؟!

اگر در این ماجرا سهو و نسیانی از پیامبر ﷺ سرزده باشد ، آیا اعتماد و اطمینان مردم به اصل شریعت محفوظ خواهد ماند؟ علاوه بر ایرادهای و افری که بر این افسانه از جهت عقلی وارد است، آیا می توان ادعا کرد کسی که سهواً در نزول آیات، آن عبارات را بر زبان رانده است چگونه زمانی که فرصت مناسب است و آیات را بر جبرئیل قرائت می کند متوجه اصل موضوع نمی شود تا جبرئیل وی را متذکر می گردد؟

لذا این عقیده که شیطان بتواند ساخته های خود را به عنوان قرآن و وحی به پیامبر القاء کند، در حق آن حضرت ممتنع است ؛ و این گفته که پیامبر ﷺ ، خود عمده ی این مطلب را ساخته، کفر است و این اعتقاد که به اشتباه این کار را کرده ، با مقام عصمتش منافات دارد.

ما به دلیل و برهان و به اجماع، معصوم بودن پیامبر را از کفر بر دل و زبان خواه

عمدی باشد یا سهوی مسلم می داریم و مقام عصمت او اجازه نمی دهد آنچه را که فرشته به او القاء می کند شبیه القائنات شیطانی بداند و نیز ممکن نیست که شیطان راهی برای تسلط بر او داشته باشد.^(۳۱)

با دقت در تاریخ زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی قبل از بعثت، می توان ادعا کرد که آن حضرت لحظه ای در دعوت به حقیقت و توحید خداوند و بیزاری و نفرت از شرک و بت پرستی درنگ نکرده است. شرک و بت پرستی آنچنان از منظر وی منفور بوده که امکان ندارد لحظه ای تصور شود که آن حضرت جهت جلب اذهان سران شرک از خود نسبت به منفورترین پدیده تسامح نشان داده یا به سهولت از این جریان عبور کند.

لذا از سرشگفتی فقط می توان محققین، به ویژه خاورشناسان را دعوت به تدبیر بیشتری، دوری از تعصب و حفظ و جاهت و جایگاه اهل تحقیق دعوت کرد و آنان را توصیه به رعایت اصل بی طرفانه در پژوهشهای علمی خصوصاً جریاناتی که با حیات اسلام و زندگی پیامبر عظیم الشان آن مرتبط است دعوت نمود.

سخن آخرین که آیات مورد نظر در سوره ی نجم به شهادت سیاق، در مکه نازل شده است. بر اساس بررسی سیر تحول آیات قرآن نیز زمان نزول آیات ۲۵-۱ سوره ی نجم در سال دوم بعثت بوده است.^(۳۲)

سوره ی حج نیز طبق نظر غالب مفسرین، مدنی است و در اوایل هجرت نازل شده است و «علامه طباطبایی» نیز به طور قطع قائل به مدنی بودن این سوره می باشد.^(۳۳)

بنابراین فاصله زمانی نزول آیات سوره نجم و «افسانه غرانیق» با آیات سوره ی حج حداقل ده سال خواهد بود. چگونه می توان پذیرفت خداوند در یک فاصله ده ساله پیامبر خود را مورد تفقد و دلجویی قرار نداده و پس از گذشت ده سال از ماجرای فرضی غرانیق و نگرانی آن حضرت از اشتباه غیر متصور خود در جریان القاء شبهه شیطانی، خداوند وی را مورد نوازش و دلجویی قرار داده در حالیکه در آیه ۴۶ سوره ی مکی «حاقه» آن حضرت را با حالت انذار از این که سخنی را بر خدا بسته به او نسبت دهد برحذر داشته است؟

۳) تناقض افسانه از منظر تاریخ:

بحث قابل تأمل در این زمینه آن است که (افسانه غرانیق) اولین بار توسط «واقدی» که در سال ۲۰۷ هجری قمری وفات کرده است به طور رسمی در منابع تفسیری نمود پیدا می کند.

«ابن جریر طبری» متوفی سال ۳۱۰ هجری این داستان را از وی نقل کرده، حال آنکه در این فاصله زمانی نسبتاً طولانی که «ابن اسحاق» متوفی سال ۱۵۰ می زیسته است، هیچگونه اشاره ای به واقعه ی فرضی ندارد. از آنجا که سبک «ابن اسحاق» در تدوین روایات، سبک محققانه و دقیقی بوده و روایات گردآوری شده را بر افراد صاحب نظر در این مقوله ارائه و به جرح و تعدیل آنان پرداخته و کتاب دوایی خود را بر «زیاد بن عبدالله البکالی» متوفی ۱۸۵ هجری املاء کرده و «ابن هشام» که شاگرد «بکالی» بوده این داستان نه از طریق وی نه «ابن اسحاق» و نه «بکالی» که از جهت زمانی بر «واقدی» و «طبری» و امثال که مبلغین این داستان هستند نقل نشده است و لذا از جهت سلسله سند این داستان، تشکیک جدی دارد و جای تأمل همچنان باقی است.^(۳۴)

از طرف دیگر «محمد بن اسماعیل بخاری» متوفی ۲۵۶ که بعد از «واقدی» به حیات خود ادامه داده وبر «طبری» تقدم زمانی دارد و در صحیح بخاری به بحث پیرامون سوره ی نجم پرداخته و به ظرایف آن اشاره کرده، هیچگونه توجهی به افسانه ی غرانیق ندارد و این روش توسط «مسلم بن حجاج تشریری» در صحیح مسلم نیز عمل شده و به داستان مذکور کمترین اشاره ای نرفته است.

بررسی سلسله سند این روایت نشان می دهد که مجموعه راویانی که «افسانه غرانیق» به آنها منتهی می شود شش نفر می باشد که عبارتند از:

- ۱- «محمد بن کعب قرظی» ۲- «محمد بن قیس» ۳- «مطلب بن عبدالله بن حنطب»
- ۴- «ابوالعالیه ریاحی» ۵- «سعید بن جبیر» ۶- «عبداله بن عباس».

تاریخ گواه است که در زمان وقوع فرضی غرانیق هیچکدام از این افراد متولد نشده حال آنکه طبق نظر مفسرین، نزول سوره ی نجم که «افسانه غرانیق» بدان نسبت داده شده در سال دوم بعثت نازل شده، در حالیکه که یکی از شاخص ترین

افراد مذکور که «ابن عباس» باشد سه سال قبل از هجرت متولد می شود،^(۳۵) دقت در این سیر تاریخی خود بیانگر روشن شدن حقایق و رسوایی اسرائیلیات سرایان است.

همچنین «طبری» در تفسیر و تاریخ خود این داستان را از «محمد بن کعب قرظی» نقل کرده است. همانطور که پیداست «قرظی» منسوب به قبیله‌ی بنی قریظه، و بنی قریظه از کینه‌ورترین یهود نسبت به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه به شمار می رود که این مسأله خود نیز تأمل وافی می طلبد.^(۳۶)

نکته دیگر آن است که آشفتگی تعابیر داستان در ستایش و تکریم بت‌های سه گانه خود دالّ بر غیر واقعی بودن آن است به گونه‌ای که برخی از اسناد نشان داده اند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام نماز خواندن این عبارات را بر زبان جاری ساخت اما روایات دیگر دالّ بر آن است که آن حضرت در جمع قومش نشسته و داستان اتفاق افتاد و نیز نقل شده است داستان ابتدا در ذهن آن حضرت خطور کرد، سپس بر زبانش جاری شد.

نیز نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام ابراهیم در حال قرائت نماز بود که حالت چرت بر وی عارض و شیطان عبارات مذکور را بر زبان حضرت جاری ساخت. این در حالی است که در پاره‌ای موارد نقل شده است که حضرت در خواب بود ناگهان عباراتی دالّ بر ستایش بت‌ها به طور ناخواسته بر زبان خود جاری ساخت که اختلاف در نقل، از جمله قرائتی است که جعلی بودن اصل داستان را تأیید و بطلان آن را گواهی می کند.

همچنین در کتاب «شواهد التنزیل» نوشته «حاکم الحسکانی» روایات متعددی در مورد آشنایی امیر المؤمنین علی رضی الله عنه نسبت به آیات قرآن آمده است تا آنجا که خود آن حضرت می فرماید: «من زبانی پرسشگر و قلبی عقول داشتم. آیه‌ای فرو فرستاده نشد مگر آن که می دانم درباره‌ی چه چیزی نازل شده و درباره‌ی چه کسی و چرا نازل شده است.»

حال سؤال این است که حضرت علی رضی الله عنه که به تعبیر راویان اهل سنت و امامیه، داناترین مردم نسبت به قرآن بوده چگونه به مسأله‌ی مهمی مثل غرائبق

هیچگونه اشاره ای ندارد و هیچکس در این باره سوالی از وی مطرح نکرده است؟ یا این که در دو قرن اول هجری اثری از افسانه غرائیق در افواه مفسران، محققان و در رأس آنان صحابه و تابعین به چشم نمی خورد؟

همان طور که در سیر نزول و کتابت آیات قرآن کریم وارد شده است، آیات نجومی و به تدریج بر قلب پیامبر اسلام ﷺ نازل می شد و مسلمانان اولیه که از حافظه نیرومندی برخوردار بودند به حفظ آیات در حافظه و کسانی که از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار بودند به کتابت آیات اقدام نمودند. در رأس حافظان ، رسول خدا ﷺ و در رأس کاتبان برجسته، علی بن ابیطالب رضی الله عنه قرار داشت. از آنجا که تمام آیات در عصر نزول کتابت گردید و معاندان و مخالفان دین اسلام در همان عصر، پیوسته در صدد ایجاد موانع مختلف به منظور سد نمودن مسیر حرکت اسلام بودند اثری از بیان افسانه ی فرضی غرائیق در آثار و اندیشه آنان وجود ندارد و یا اینکه هیچگونه دفاعی از ناحیه ی رسول خدا ﷺ امام علی رضی الله عنه، صحابه ی گرانقدر و حافظان و کاتبان وحی در مقابل این واقعه به چشم نمی خورد، لذا غیر از آن که گفته شود این افسانه همان سالبه ی به انتفاء موضوع است، سخنی باقی نخواهد ماند.

کمتر منبعی است که به نقش علی رضی الله عنه در جمع و حفظ آیات در عصر نزول اقرار نکرده باشد. نقش ایشان علاوه بر عصر حیات پیامبر تاجم جمع سوم و واحد کردن قرائات قرآن همچنان باقی است و نظارت دقیق وی در تدوین و گرد آوری آیات، مورد توافق و اجماع تمام منابع فریقین می باشد. همچنین در تدوین علم نحو توسط آن حضرت کمترین اختلاف و تعارضی وجود ندارد. سوالی که در اینجا قابل تأمل است آن است که اگر افسانه غرائیق واقع شده بود چگونه امام علی رضی الله عنه در مقابل آن سکوت کرد و هیچگونه دفاعی در رد آن از خود نشان نداد؟

علاوه بر این مطالب ، اوج شکوفایی علمی مسلمانان در عصر امام باقر رضی الله عنه و امام صادق رضی الله عنه است. این امر در پایان حکومت امویان و آغاز حکومت بنی عباس اتفاق افتاد و کثرت روایات منقول از آن دو اصنام بزرگوار دال بر صحت ادعا می باشد.



طبق نقل مورخین، طالبان حوزه ی درسی امامین شریفین که از سرچشمه کمال و معرفت آن بزرگواران سیراب می شدند و به چندین هزار نفر بالغ می شد. علومی که از طرف آنان در آن زمان مطرح می شد اعم از علوم عقلی، نقلی، تفسیر و حدیث بود.

راسخ بودن آن امامان در علم مورد اجماع امامیه می باشد و اکابر اهل سنت نیز بدان اذعان نموده اند. حال سؤال این است که چگونه از نقد و بررسی یا دفاع از ساحت قرآن و کلام خداوند در برابر القاء افسانه غرائیق در آثار آن بزرگواران به چشم نمی خورد و کسی از طالبان فیض آنان سؤالی در این خصوص مطرح نکرده است؟ آیا این مباحث زمینه ی تشکیک و خدشه بر افسانه غرائیق را فراهم نمی سازد؟ آیا خاورشناسان و محققانی که تقلید غیر عالمانه، تحقیق آنان را خدشه پذیر کرده است به اندیشه فرو نمی روند؟ در اینجا قضاوت را به خواننده ی گرامی می سپاریم و از اطناب مطلب پرهیز می کنیم.

❁ نتیجه گیری:

از مباحثی که حول «افسانه غرائیق» مطرح شد چند مطلب استنتاج می شود که دقت در آنها خالی از فائده نخواهد بود. الف) طبق بررسی اسناد و مدارک «افسانه غرائیق» و نیز روایان این مسأله هم چنین با دقت در سیر تاریخی مطالب مندرج در منابع و تفاسیر مختلف هیچگونه سندی که دال بر قطعیت تاریخ واقعه مذکور باشد حاصل نشد. علاوه بر این مطلب تناقضاتی که در نوع نقل و بیان مضمون افسانه وجود دارد بهترین دلیل بر منتفی بودن اصل قضیه دارد.

ب) طبق شواهد و قرائن مضبوط در منابع قرآنی و تاریخی و بر اساس بررسی سیر تحول آیات قرآن، نزول آیات اول تا بیست و پنجم سوره ی نجم که بحث مورد نظر را در بر گرفته است در سال دوم هجری اتفاق افتاد و تاریخ مهاجرت گروهی از مسلمین به حبشه در ماه رجب سال پنجم بعثت بوده است.^(۳۷)

این مطلب ضمن بیان تناقض در نقل تاریخ «افسانه غرانیق» و رجوع مهاجرین با شنیدن خبر نزول آیات، دال بر افسانه مذکور کاملاً مغایرت زمانی داشته و امری که دلالت بر اتفاق واقعه کند مشهود به نظر نمی رسد.

ج) تاریخ ۲۳ ساله ی بعثت حضرت پیامبر ﷺ حاکی از آن است که هیچگاه آن جناب نسبت به پدیده ی بت و بت پرستی حتی برای چند لحظه انعطاف نشان نداده بلکه سراسر عمر پربرکت وی به ویژه در عصر رسالت از مبارزه ی پیگیر و دامنه دار با تمام قوا با این پدیده ضالّه داشته و سعی وافر ایشان جهت نجات بشریت از گردونه ی گمراهی در تمام منابع محفوظ است. لذا مطلبی که بتواند از سهولت و سهل انگاری پیامبر ﷺ نسبت به بتان و اصنام عرب جهت جلب توجه مشرکین استنباط کرد مشاهده نمی شود.

د) طبق بررسی سیر بت پرستی در شبه جزیره ی عربستان و بررسی باستان شناسانه ی ثبت شده در خصوص نام های بت های عصر جاهلیت، بتی یا بت هایی که غرانیق نام داشته باشد دیده نمی شود و هرگز در لغت و اشعار عرب، لفظ «غرانیق» درباره ی خدایان به کار نرفته است و «غرنوق» یا «غرانیق» در لغت به معنای یک نوع مرغ آبی یا جوان سفید و زیباست و هیچ یک از این معانی با معنای خدایان سازگار نیست. (۲۸)

ه) بررسی اسامی و روایانی که در سلسله سند این داستان وجود دارد جای تردیدی در اسرائیلی بودن و شهود رد پای کینه ورزان یهودی در این افسانه باقی نمی گذارد و لجاجت و کینه توزی آنان نسبت به اسلام، مسلمین و پیامبر اکرم ﷺ به ویژه قرآن کریم امری بدیهی بوده لذا این روحیه و نفرت، قطعیت ساختگی بودن افسانه از طرف یهود را مسلم می دارد.

و) علاوه بر مطالب جامع و کاملی که مرحوم «علامه طباطبایی» در انکار این بحث با استنادات عقلی بیان فرمودند و مانیز در این مقوله بدان پرداختیم «هشام کلبی» بیان جامعی در این خصوص دارد که می گوید مشرکین قریش در ضمن طواف کعبه جملات «افسانه غرانیق» را به عنوان سرود و رجز می خواندند، پیداست که اسلام و قرآن مجید برای مبارزه با این اعتقاد در سوره ی نجم به آنان جواب

گفته است و قرآن قول آنان را مطرح ورد می کند و این امر احتمالاً سابقه فراهم شدن افسانه غرائبق شده است.

مرحوم «ملاهادی سبزواری» نیز در این باره می گوید: حضرت رسول در مسجدالحرام سوره ی نجم را تلاوت می فرمود و در هر آیه درنگ می کرد تا به آیه ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ...﴾ رسید و درنگ فرمود. شیطان در گوش خلق خواند که «تلك الغرائبق العلی»^(۳۹).

«سیدقطب» نیز اعتقاد دارد شیطان درگوش مشرکین آن جملات را القاء کرد و آنان گمان کردند که پیامبر ﷺ چنین گفته است در حالی که جملات پرداخته شیطان بود نه رسول خدا.^(۴۰)

لذا نتیجه ای که از بحث حاصل می شود آن است که عبارات مذکور بر لسان پیامبر جاری نشد بلکه اضافه ای بود که شیطان بر کافران القاء نمود و روایاتی که این مسأله را به پیامبر نسبت می دهد باطل و غیره صحیح است. چون رسول خدا ﷺ در تبلیغ، معصوم است و هیچ گاه القاء شیطان باعث گمراهی حضرت در امور رسالت نمی شود و القاء شیطان بر سمع مشرکین این شبهه را ایجاد کرد که آن جملات، کلام آن حضرت بوده است در حالی که این مسأله فاقد حقیقت می باشد.^(۴۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
و السلام علی من اتبع الهدی

پی نوشتها :

- (۱) رساله ی نیچریه ص ۷۵
- (۲) نقد توطئه آیات شیطانی ص ۵۳
- (۳) نجم/۲۳-۱۹
- (۴) اسرائیلیان وتأثیر آن بر داستانهای انبیاء - حمید محمد قاسمی ص ۴۵۹
- (۵) اسراء ۷۴-۷۳
- (۶) تفسیر طبری- این جریر طبری- ج ۱۷ ص ۱۳۱
- (۷) فروغ ابدیت- آیت اله سبحانی - ج ۱ ص ۴۳
- (۸) همان- ج ۱ ص ۴۵
- (۹) همان- ج ۱ ص ۴۳

- (۱۰) تفسیر جلاء الأذهان وجلاء الأحزان - ابوالمحاسن جرجانی ج ۹ ص ۲۶۱
- (۱۱) همان ج ۹ ص ۲۶۲
- (۱۲) تفسیر نمونه - آیت اله مکارم - ج ۲۲ ص ۵۱۷
- (۱۳) تفسیر جلاء الأذهان وجلاء الاحزان - ج ۹ ص ۲۶۴
- (۱۴) فروغ ابدیت ج ۱ ص ۴۴
- (۱۵) نقد توطئه ی آیات شیطانی ص ۶۵
- (۱۶) همان ص ۶۵
- (۱۷) اسرائیلیات وتأثیر بر داستانهای انبیاء ص ۴۶۱
- (۱۸) نجم / ۱-۲
- (۱۹) نجم / ۵
- (۲۰) حاقه / ۳۸-۴۳
- (۲۱) حاقه / ۴۴-۴۶
- (۲۲) اسراء / ۷۳-۷۵
- (۲۳) المیزان - علامه طباطبایی ج ۱۳ ص ۲۸۹
- (۲۴) تاریخ قرآن - آیت اله محمد هادی معرفت ص ۲۵
- (۲۵) علوم قرآن - آیت اله محمد هادی معرفت ص ۴۱
- (۲۶) همان ص ۴۱
- (۲۷) فروغ ابدیت ج ۱ ص ۳۴۶
- (۲۸) المیزان - ج ۱۴ ص ۵۸۱
- (۲۹) شرح تجرید الاعتقاد - خواجه نصیر الدین طوسی ص ۲۸۶
- (۳۰) نجم / ۹
- (۳۱) اسرائیلیات وتأثیر آن بر داستانهای انبیاء ص ۲۵۵
- (۳۲) سیر تحول قرآن - مهندس مهدی بازرگانی ص ۱۴۵
- (۳۳) المیزان ج ۱۴ ص ۵۰۳
- (۳۴) نقد توطئه آیات شیطانی ص ۵۶
- (۳۵) اسرائیلیات وتأثیر آن بر داستانهای انبیاء ص ۴۴۸
- (۳۶) نقد توطئه آیات شیطانی ص ۵۶
- (۳۷) فروغ ابدیت ج ۱ ص ۳۱۱
- (۳۸) تفسیر سوره حمد - محمد عبده - به نقل از الأسرالیات و اثرهای فی کتب التفسیر ص ۲۲۲
- (۳۹) شرح مشنوی ص ۴۳۷
- (۴۰) فی ظلال القرآن - سید قطب - ج ۵ ص ۶۱۲
- (۴۱) القصة القرآنیة - دکتر وهبة ذحیلی - ص ۲۰۶